

تحول مفهومی اشغال از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر وضعیت اراضی غزه

مریم احمدی نژاد^{۱*}، یاسر امین الرعا یا^۲، محسن متاجی^۳

چکیده

وضعیت حقوقی غزه به‌عنوان یک سرزمین اشغالی همواره موضوع مباحث محافل گوناگون دانشگاهی و همچنین رویه قضایی ملی و بین‌المللی بوده است. مقاله حاضر با مدنظر قرار دادن این مباحث در پی پاسخ به این پرسش است که آیا خروج نیروهای رژیم صهیونیستی از غزه به معنای پایان وضعیت اشغالگری رژیم صهیونیستی است؟ در پاسخ به این پرسش، نوشتار حاضر که با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و رویه‌های قضایی معتبر بین‌المللی نگارش یافته، بر این فرض استوار است. به استناد معیار «کنترل مؤثر» و تحلیل مؤلفه‌های این استاندارد که نقش بسزایی در تحول مفهومی اشغال در عرصه بین‌المللی داشته است، می‌توان ضمن اثبات تداوم اشغال اراضی غزه توسط رژیم صهیونیستی پس از خروج نیروهای مسلح اسرائیلی از این منطقه در سال ۲۰۰۵، تکالیفی را نیز برای آن رژیم به‌عنوان اشغالگر براساس حقوق بین‌الملل ایجاد کرد.

کلیدواژگان

اشغال، حاکمیت، رژیم صهیونیستی، کنترل مؤثر، نوار غزه.

۱. استادیار دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: m.ahmadinejad@alzahra.ac.ir.

۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: Aminroaya.yaser@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه مفید، قم، ایران.

Email: mohsenmatajji@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

مقدمه

غزه سرزمینی است یکی از متراکم‌ترین سرزمین‌ها از نظر جمعیت در دنیا به‌شمار می‌رود. رژیم صهیونیستی مدت‌هاست آن را به اشغال خود درآورده است و با اعمال قوانین نظامی آن را اداره می‌کند. در دسامبر ۲۰۰۵ نیروهای مسلح اسرائیلی به حضور فیزیکی نظامی خود در این سرزمین پایان دادند و پایگاه‌های نظامی دائمی خود را در این سرزمین برچیدند و به خارج از مرزهای نوار غزه عقب‌نشینی کردند. اما براساس طرح خروج^۱ همچنان مرزهای زمینی، حریم هوایی و دریایی غزه را کنترل و بر آن نظارت می‌کند. این رژیم در سال ۲۰۰۷ با پیروزی حماس^۲ در نوار غزه در انتخاباتی دموکراتیک و آزاد، با انتشار بیانیه‌ای غزه را سرزمینی متخاصم نامید و پیرو آن محدودیت‌هایی را بر ورود و خروج کالا به‌ویژه سوخت و برق غزه تحمیل کرد. دیوان عالی و دولت رژیم صهیونیستی در آرا و بیانیه‌های گوناگون خود را قدرت اشغالگر نوار غزه ندانسته و به‌دلیل وابستگی کامل اقتصادی غزه به این رژیم که بر اثر اشغال طولانی مدت و عدم توسعه نوار غزه از سوی اسرائیل به‌وجود آمده است، صرفاً خود را متعهد به تأمین نیازهای

1. Disengagement plan

۲. ابهامات زیادی در خصوص وضعیت حقوقی فلسطین از طرف حقوقدانان مطرح شده است که برخی از آنها موجودیت این دولت را پذیرفته و برخی دیگر در مورد این واحد سیاسی ابراز تردید می‌کنند و برخی هم آن را دولتی در حال شدن تلقی کرده‌اند (قوام‌آبادی، ۱۳۹۵: ۵). رابطه تشکیلات خودگردان فلسطین و حماس در طول سال‌ها دستخوش فراز و نشیب‌های گوناگونی بوده است. گاه اختلاف سیاسی و درگیری نظامی میان دو گروه برقرار بوده و گاه موافقت‌نامه آشتی سیاسی منعقد کرده‌اند. طی سال‌های اخیر روابط تشکیلات خودگردان فلسطین و جنبش حماس روابط پرتنش بوده و دچار شکاف سیاسی شدند. اختلاف نظر بین این دو گروه عمده فلسطینی سرانجام به درگیری مسلحانه آنها در نوار غزه و اخراج مأموران تشکیلات خودگردان فلسطینی از این بخش از اراضی فلسطینی در سال ۲۰۰۷ منجر شد و سرزمین‌های فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه را عملاً تحت اداره دو قدرت متفاوت قرارداد. در نتیجه تشکیلات خودگردان در کرانه باختری رود اردن و حماس در غزه کنترل را در دست گرفتند. نوع رابطه حماس و تشکیلات خودگردان فلسطین می‌بایست صرفاً در زمینه روابط میان دولت‌ها و گروه‌های سیاسی-نظامی در حوزه جغرافیایی منطقه غرب آسیا بررسی شود. اگر این ملاحظه رعایت شود درمی‌یابیم که هرچند در بعضی تصمیمات و رویکردها، حماس از مشی مستقل و متفاوت از تشکیلات خودگردان برخوردار است، اما این امر به معنای نبود قدرت فائده در سرزمین فلسطین نیست. ساخت و یافت سیاسی این منطقه از جهان، چنین وضعیتی را معمول می‌دارد. حال آنکه وضعیت موجود سیاسی میان اقوام و گروه‌های سیاسی در لبنان دقیقاً از همین مدل پیروی می‌کند. حزب‌الله لبنان در جنوب، جریان المستقبل در شمال، دروزی‌ها، مسیحیان مارونی و دیگر اقوام که در ساحت سیاسی لبنان حضور دارند، هر کدام در سرزمین‌های تحت نفوذ سنتی خود به اعمال اقتدار محلی پرداخته و مجموعاً دولت و نظام سیاسی لبنان را شکل می‌دهند. از این رو در این شرایط تفاوت و گوناگونی در رویکردها و شیوه‌های مدیریت محلی به‌معنای فقدان کنترل مؤثر دولت مرکزی نبوده و نیست. براین‌اساس می‌توان گفت حماس به‌عنوان جزئی از دولت فلسطین به‌شمار می‌آید. تفاوت و افتراقات موجود میان حماس و تشکیلات خودگردان فلسطین مانعی بر سر تحقق کشور مستقل فلسطینی محسوب نمی‌شود.

اولیهٔ انسانی، آن هم تا حدی که مورد نیاز است، می‌داند. آنان مبنای این اعتقاد خود را تعهدات دولت متخاصم به عبور آزادانهٔ نیازهای اولیه و تعهدات پسااشغال که معیاری اخلاقی است، بیان می‌کنند. با دقت در اسناد بین‌المللی مشخص می‌شود که حقوق اشغال در قواعد منضم به کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه که راجع به حقوق و عرف‌های جنگ زمینی است^۱ و کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ^۲ و نیز حقوق بشردوستانه^۳ به نظم درآمده است. همچنین در این اسناد معیارهایی همچون حضور نظامی نیروهای متخاصم در سرزمین اشغال شده، اعمال حاکمیت و توانایی اعمال آن و ناتوانی دولت پیشین در اعمال حاکمیت و اقتدار سرزمینی خود در تحقق وضعیت اشغال مؤثر قلمداد شده است. ولی آنچه در میان این معیارها مغفول واقع شده، معیار «کنترل مؤثر» است که در هیچ‌کدام از اسناد به‌صراحت بیان نشده است.

شایان ذکر است در عرصهٔ بین‌المللی در خصوص حقوق اشغال دو رویکرد سنتی و مدرن نقش ایفا می‌کند. رویکرد سنتی تحقق و تثبیت اشغال را در حضور فیزیکی نظامی مؤثر و اعمال حاکمیت در سرزمین اشغالی از سوی قوای اشغالگر دانسته و کنترل مؤثر را صرفاً در پرتو عوامل بیان شده ممکن می‌داند. در مقابل دیدگاه سنتی، در رویکرد مدرن احراز توانایی بر اعمال حاکمیت برای تحقق وضعیت اشغال خصمانه کافی است و مفهوم «کنترل مؤثر» در پرتو اوضاع و احوال قابل بررسی است. مقالهٔ حاضر با مدنظر قرار دادن این دو رویکرد در پی پاسخ به این سؤال است که آیا خروج نیروهای رژیم صهیونیستی از غزه به معنای پایان وضعیت اشغالگری رژیم صهیونیستی است؟ در پاسخ به این پرسش، در نوشتار حاضر که با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و رویه‌های قضایی معتبر بین‌المللی نگارش یافته، تلاش شده است ضمن بیان معنا، مفهوم و مؤلفه‌های اشغال در حقوق بین‌الملل، عناصر اصلی استاندارد کنترل مؤثر نیز تبیین شود. همچنین در ادامهٔ مباحث مطروحه مفهوم حاکمیت در اشغال، حقوق و تکالیف اشغالگر به‌طور دقیق بررسی شود و در نهایت وضعیت حقوقی اراضی غزه از دیدگاه کنترل مؤثر و مؤلفه‌های اشغال و نیز تحلیل استدلالات رژیم صهیونیستی از جمله موضوعاتی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. البته فرضیهٔ

1. Hague Convention (II) with Respect to the Law and Customs of War on Land, 1899. Hague Convention (IV) Respecting the Laws and Customs of War on Land, 1907.

2. Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, 1949.

۳. دیوان کیفری یوگسلاوی سابق در رای تادیچ ابراز داشت: اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه از ابتدای مخاصمهٔ مسلحانه آغاز شده و به فراتر از توقف مخاصمات تا زمانی که به یک صلح کلی دست یابند یا در مخاصمات مسلحانهٔ داخلی به یک راه‌حل صلح‌مدارانه دست یابند، بسط می‌یابد. تا آن لحظه، حقوق بین‌الملل بشردوستانه به اعمال خود در سرزمین طرفین درگیر یا در قضایای جنگ داخلی به تمامی سرزمین‌های تحت کنترل هریک از طرفین درگیری ادامه خواهد داد. خواه مخاصمهٔ مسلحانه واقعی در جریان باشد، خواه نباشد. برای مطالعهٔ بیشتر رک: Prosecutor v. Tadic, 1995

اصلی نگارندگان آن است که با وجود عقب‌نشینی نیروهای مسلح رژیم صهیونیستی از غزه در سال ۲۰۰۵، این اراضی کماکان در اشغال این رژیم قرار دارد.

معنا، مفهوم و مؤلفه‌های اشغال در حقوق بین‌الملل

به دلیل نامشخص بودن عناصر مفهوم اشغال در عرصه بین‌المللی، اسناد بین‌المللی کمتر به بیان معنا و مفهوم اشغال پرداخته‌اند؛ یکی از این اسناد بخش سوم کنوانسیون‌های لاهه است که قواعد حقوق بین‌الملل عرفی مخاصمه مسلحانه را تدوین کرده است. در این اسناد در تعریف اشغال بیان شده است: «اقتدار و حاکمیت نظامی بر سرزمین یکی از طرفین مخاصمه». همچنین ماده ۴۲ کنوانسیون چهارم لاهه در بیان تعریف اشغال بیان می‌دارد: «زمانی سرزمینی اشغالی محسوب می‌شود که به‌طور واقعی تحت حاکمیت نیروی نظامی متخاصم قرار گرفته باشد. اشغال تنها بر سرزمینی که این حاکمیت در آن تأسیس شده و می‌تواند اعمال شود، بسط خواهد یافت (Ferraro, 2012: 134). به بیان دیگر، به موجب ماده ۴۲ کنوانسیون چهارم لاهه که به سطح قاعده عرفی دست یافته است، در بیان مفهوم اشغال می‌توان گفت که اشغال در شرایطی محقق می‌شود که حاکمیت واقعی نیروی مسلح متخاصم بر سرزمین شکل گیرد و نیروی مسلح متخاصم از توانایی اعمال حاکمیت برخوردار باشد.

جدای از مطالب مذکور اعلامیه ۱۸۷۴ بروکسل نقشی تعیین‌کننده در تدوین مفهوم اشغال داشته است، به‌طوری‌که شرکت‌کنندگان در تدوین اعلامیه بروکسل ۱۸۷۴ زمان زیادی را به بررسی معنای اشغال خصمانه و همچنین پاسخ به این پرسش که در چه زمانی حاکمیت شکل خواهد گرفت، صرف کردند. در پیش‌نویس اولیه این اعلامیه، در بیان مفهوم اشغال بیان شده است: سرزمین متعلق به یکی از طرفین مخاصمه زمانی اشغالی محسوب خواهد شد که به‌صورت واقعی تحت حاکمیت نیروهای مسلح متخاصم قرار گیرد. وضعیت اشغالی تنها در سرزمین‌هایی است که حاکمیت در آنجا شکل می‌گیرد و تا زمانی که طرف متخاصم می‌تواند حاکمیت خود را اعمال کند، این وضعیت ادامه خواهد یافت (Brussels Declaration, 1874).

Art. 1 البته وقایع بعدی جنگ جهانی دوم فرصتی را پدید آورد که مفهوم اشغال مورد بررسی قضایی نیز قرار گیرد. در این خصوص در قضیه گروگان‌گیری، دیوان نظامی ایالات متحده ابراز داشت: واژه «تهاجم» مستلزم عملیات نظامی است، درحالی‌که «اشغال» اعمال حاکمیت دولتی است، به‌نحوی که دولت مستقر از اجرای آن محروم شود. این امر متضمن آن است که مقاومت سازمان‌یافته درهم شکسته شود و ساختارهای اجرایی حفظ نظم و قانون در منطقه اشغالی شکل بگیرند. به این ترتیب، هر گاه کنترل از سوی اشغالگر عملی و دولت مستقر نابود شود، منطقه اشغالی محسوب خواهد شد (Ferraro, 2012: 141). در واقع، اشغال از تجاوز صرف

متفاوت است، زیرا در اشغال بر سرزمین اشغالی اعمال حاکمیت می‌شود. در همین خصوص این‌ها می‌گویند اشغال تجاوز به خاک کشوری دیگر به همراه تصاحب آن به‌منظور نگه‌داشتن آن است (Cuyckens, 2016: 279). با عنایت به مطالب مطروحه می‌توان گفت که اساساً اشغال باید به‌منزله وضعیتی موقت در نظر گرفته شود. به‌عبارتی، اشغال مرحله‌ای انتقالی میان تهاجم و توافق بر توقف درگیری‌هاست. به این ترتیب، تفاوت تئوریک مهمی میان مفاهیم اشغال مسلحانه و انقیاد وجود دارد. از این‌رو اشغال شرایطی موقتی است که تنها به متصرف حق اداره موقت سرزمینی را تا زمان حصول راه‌حل سیاسی می‌دهد؛ درحالی‌که تصرف به معنای ضمنی ادعای حاکمیت است.

تدقیق و تفقه در رویه حقوقی بین‌المللی و اسناد نظامی نشان می‌دهد که کنترل مؤثر در قلب مفهوم اشغال قرار دارد. این مفهوم به‌خوبی می‌تواند به بیان مفهوم حاکمیت مطروحه در ماده ۴۲ مقررات لاهه ۱۹۰۷ که معیاری مهم در تعریف اشغال محسوب می‌شود، بپردازد. به این ترتیب، کنترل مؤثر اساسی‌ترین عنصر تحقق اشغال به‌شمار می‌آید و اشغال یک سرزمین بدون اعمال کنترل مؤثر از سوی نیروهای مسلح بیگانه محقق نمی‌شود. بر این اساس، برای آنکه اشغال به‌طور واقعی ایجاد شود، باید اعمال حاکمیت آن‌گونه که در ماده ۴۲ قواعد لاهه درج شده است، از طریق کنترل مؤثر محقق شود. در این خصوص دنیستین بیان می‌دارد: کنترل مؤثر عنصر «ضروری و اجتناب‌ناپذیر» اشغال خصمانه است. با این حال، تعریف سطح دقیقی از کنترل مؤثر عینی، دشوار است. به‌ویژه، میزان مطلوب اشغال نظامی و شیوه استقرار نیروها نمی‌تواند از پیش تعیین شود، چراکه اوضاع و احوال حاکم از سرزمینی به سرزمین دیگر متفاوت خواهد بود و سطح لازم کنترل مؤثر به نوع سرزمین، تراکم جمعیت و دیگر ملاحظات بستگی دارد (Dinstein, 2009: 43-44). در واقع کنترل مؤثر یعنی توانایی نیروهای مسلح بیگانه به اعمال حاکمیت بر سرزمین اشغالی. برای آنکه کنترل مؤثر عینیت یابد، شروطی باید محقق شود؛ اول اینکه قدرت اشغالگر، دولت مشروع و حاکم را دولت ناتوان از اعمال حاکمیت در سرزمین بداند؛ دوم اینکه قدرت اشغالگر در موضعی باشد که خود را جانشین حاکمیت دولت مشروع در سرزمین اشغالی به‌شمار آورد؛ سوم اینکه اعمال حاکمیت توسط قدرت اشغالگر به‌جای قدرت مشروع می‌بایست بدون رضایت دولت مشروع انجام گیرد. بنابراین اگر قدرت مشروع به‌طور مؤثر و معتبری به حضور نیروهای خارجی رضایت دهد، نمی‌توان قائل به اعمال حقوق اشغال شد (Cuyckens, 2016: 278)، البته منعی وجود ندارد که اشغالگر در قسمتی از سرزمین اشغالی کنترل مؤثرش را پایان دهد، از این‌رو در اینجا اشغال پایان می‌یابد و در سایر بخش‌های سرزمین اشغالی، اشغال تداوم می‌یابد.

یک مبحث مهم در حقوق اشغال این است که اشغال نباید حاکمیت را تحت تأثیر قرار دهد. واقعیت آن است که دولت شکست‌خورده سلطه خود را موقتاً در سرزمین اشغالی از دست

می‌دهد و قدرت اشغالگر نیز صرفاً صلاحیت‌هایی را در سرزمین اشغالی دارا می‌شود و سلطه لازم را به دست نمی‌آورد. در مجموع وضعیت اشغالگر در سرزمین اشغالی مبین آن نخواهد بود که قدرت اشغالگر حاکمیت سرزمین اشغالی را به دست آورده است. در این خصوص اپنهایم بیان می‌دارد: «حتی یک اتم از حاکمیت در اختیارات اشغالگر وجود ندارد»^۱ (Craven, 2009:59). این مطلب تأییدکننده قاعده امره حقوق بین‌الملل مبنی بر ممنوعیت کسب سرزمین از طریق تهدید یا توسل به زور است. برحسب مقررات لاهه نیز شبهه‌ای در مورد تداوم حاکمیت در سرزمین اشغالی وجود ندارد. به منظور اینکه قدرت اشغالگر متعهد به رعایت تعهدات حقوق بشری و بشردوستانه خود بر سرزمین‌های اشغالی شناخته شود، باید سطحی از کنترل را بر این سرزمین اعمال کند که آن را قادر به ایفای تعهدات خود سازد. برای تشخیص این سطح از کنترل دو ضابطه وجود دارد، ضابطه کنترل مؤثر و کنترل کلی^۲ (سیاه رستمی، ۱۳۸۷: ۲۸۷). بسیاری از نهادها و محاکم حقوق بشری در موضوع سرزمین‌های اشغالی و تعهدات دولت اشغالگر به ضابطه کنترل مؤثر^۳ استناد کرده‌اند.^۴ ماده ۴۲ مقررات لاهه ۱۹۰۷ مقرر می‌دارد که یک سرزمین زمانی اشغال شده محسوب می‌شود که واقعا تحت کنترل دشمن قرار گیرد. در اشغال اختیارات خاصی برای اشغالگر ایجاد و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. در قسمت دوم این ماده دو شرط برای اشغال نظامی عنوان می‌شود، «برقراری پاره‌ای اختیارات برای اشغالگر به‌عنوان یک واقعیت» و «توانایی اشغالگر برای اعمال آن اختیارات»، از این رو اشغال نظامی زمانی تحقق می‌یابد که اشغالگر در سرزمین اشغالی دارای اختیاراتی بوده و توان اعمال آن اختیارات را هم داشته باشد. بر این اساس، اگر نیروهای حمله‌کننده در یک سرزمین پیشروی کنند، ولی فقط به دنبال کسب غنایم باشند، بدون اینکه قصد کنترل مؤثر بر آن سرزمین را داشته باشند یا نیروی کافی برای کنترل مؤثر بر آنجا را نداشته باشند، اشغال نظامی تحقق نخواهد یافت. در حقیقت صرف حضور غیررضایت‌مندانه نیروهای نظامی دولتی در سرزمین دولت دیگر، اشغال محسوب نمی‌شود، بلکه این حضور زمانی اشغال نظامی خواهد بود که با کنترل مؤثر بر آن سرزمین توأم باشد، به نحوی که اختیارات دولت آن سرزمین به این

1. There is not an atom of sovereignty in the authority of the occupant.

۲. به جای عبارت کنترل کلی می‌توان از واژه کنترل واقعی نیز بهره برد.

3. Effective control.

۴. برای نمونه، دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه‌های Loizidou v. Turkey, 1998) و Ilascu and Others v. Moldova and Russia, 2004) و همچنین قضیه عیسی Issa And Others v. Turkey, 2004) بر موضوع کنترل مؤثر به‌عنوان پیش‌شرط رعایت تعهدات حقوق بشری تأکید کرده است. کمیته حقوق بشر هم در تفسیر عمومی شماره ۳۱ خود و دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل به ضابطه کنترل مؤثر اشاره کردند (ICJ Rep, 2004: Para 112). دیوان عالی رژیم اشغالگر قدس هم در رأی خود در قضیه Tsemel v. Minister of Defence, 1988) داشتن کنترل مؤثر بر سرزمین اشغالی را برای مسئول دانستن قدرت اشغالگر ضروری دانست. (سیاه‌رستمی، ۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۷۸).

دولت منتقل شود (لسانی، ۱۳۹۴: ۱۴۵). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو اعلام می‌دارد: برای رسیدن به این نتیجه که نیروهای نظامی دولتی در سرزمین دولت دیگر در نتیجه مداخله طبق مقررات حقوق بشردوستانه حضور دارند، دیوان باید بررسی کند که آیا اسناد کافی برای اثبات این قضیه وجود دارد که آن اختیارات^۱ برقرار شده یا خیر؟ و آیا آن اختیارات توسط دولت مداخله‌گر در سرزمین مزبور به مرحله اجرا درآمده است؟ در پرونده حاضر دیوان باید خاطر نشان سازد که نیروهای نظامی اوگاندا در جمهوری کنگو نه تنها استقرار یافته‌اند، بلکه این قضیه که اوگاندا برای اداره نظامی سرزمین اشغالی ساختارهایی را به وجود آورده یا نه نیز مرتبط با موضوع نیست (لسانی، ۱۳۹۴: ۱۴۵). در این پرونده دیوان در پی کشف این واقعیت بود که آیا نیروهای اوگاندا اختیارات دولت کنگو را نیز در دست گرفته‌اند؟ و اوگاندا اشغالگر آن سرزمین محسوب می‌شود یا خیر؟ دیوان به این نتیجه رسید که اوگاندا در منطقه ایتوری^۲ در کنگو اشغالگر بوده است و اعلام داشت، که ماده ۴۲ مقررات لاهه ۱۹۰۷، دولت اوگاندا را ملزم می‌کرده، همه اقدامات را تا حد امکان برای احیا و تضمین نظم عمومی و امنیت در منطقه اشغالی اتخاذ کند. در ادامه دیوان اعلام کرد که براساس ماده ۴۲ مقررات لاهه، اوگاندا در سایر قسمت‌های سرزمین کنگو قدرت اشغالگر محسوب نمی‌شود (ICJ Rep, 2005: Para.173-174). در این قضیه دیوان اعلام کرد که مقررات حقوق بشری که دولت اشغال شده به آنها ملتزم بوده، جزو مقررات لازم‌الاجرای سرزمین اشغالی است و دولت اشغالگر طبق ماده ۴۲ مقررات لاهه ملزم به رعایت آنهاست. همچنین معاهدات حقوق بشری می‌تواند بر عملکرد دولت‌ها حتی در جایی که سطح کنترل دولت کمتر از سطح کنترل اشغالگر است، اعمال شود (Ceron, 2006: 17-22). باید توجه داشت که اصولاً داشتن این توقع از اشغالگر که نیروهایش را در سرتاسر سرزمین اشغالی پخش کند، بی‌جاست. لازمه کنترل مؤثر، توسعه کنترل نظامی در همه جای سرزمین اشغالی نیست. در این خصوص دیوان نظامی نورنبرگ در قضیه Von List نیز بر اهمیت توانایی بالقوه قدرت اشغالگر بر اعمال مؤثر حاکمیت بر سرزمین تأکید ورزیده و تصریح می‌کند: هرچند پارتیزان‌ها از توانایی کنترل بخش‌هایی از سرزمین در زمان‌های گوناگون برخوردار بودند، اما اثبات شده است که آلمانی‌ها در هر زمانی که می‌خواستند می‌توانستند کنترل فیزیکی هر بخشی از کشور را به دست بگیرند (Ferraro, 2012: 141). دستورالعمل‌های نظامی نیز مفهوم کنترل مؤثر را بیان کرده‌اند. برای مثال دستورالعمل حقوق مخاصمات مسلحانه انگلیس ابراز می‌دارد برای تعیین وجود اشغال، ضروری است سرزمین مدنظر مورد توجه قرار گیرد و تحقق شرایط ذیل مشخص شود؛ اول اینکه، دولت پیشین از اعمال حاکمیت و کارکردهای عمومی در منطقه

۱. منظور اختیارات ماده ۴۲ است.

2. Ituri

ناتوان باشد؛ دوم، قدرت اشغالگر در وضعیتی باشد که حاکمیت خود را در سرزمین دولت قبلی ایجاد کند (UK Ministry of Defense, 2004: 275). معاهدات حقوق بشردوستانه، دستورالعمل‌های نظامی و تصمیمات قضایی، وجود سه عنصر در تحقق اشغال را ضروری می‌دانند؛ «حضور خصمانه نیروهای نظامی»، «توانایی نیروهای نظامی به اعمال حاکمیت بر سرزمین مدنظر از طریق حاکمیت محلی» و «ناتوانی دولت قبلی به اعمال حاکمیت بر سرزمین». این عناصر معیار کنترل مؤثر را شکل می‌دهند و متعاقب آن موجبات شناسایی وضعیت اشغال براساس حقوق بشردوستانه را فراهم می‌آورند. در واقع معیارهای مذکور پیش‌نیاز تحقق استاندارد کنترل مؤثر به‌شمار می‌روند.

عناصر اصلی استاندارد کنترل مؤثر

همان‌گونه که در ماده ۴۲ کنوانسیون چهارم لاهه آمده، مفهوم اشغال و تعریف آن، در پرتو تغییرات تکنولوژیک در توسل به زور قابل تفسیر مجدد است. امروزه توسعه تکنولوژی‌های مدرن، نیروهای اشغالگر را توانا ساخته است بدون حضور نظامی مستمر، به اعمال کنترل مؤثر بر سرزمین خارجی و ابعاد اساسی زندگی مدنی ساکنان آن مبادرت ورزند. بر این اساس، برقراری کنترل مؤثر از الگوهای اجرایی خود فاصله گرفته است. از این رو اشغال می‌تواند تنها بر مبنای توانایی نیروهای خارجی به اعمال قدرت نظامی از موقعیتی فراتر از مرزهای سرزمین اشغالی محقق شود (Gisha, 2007: 69). در مقابل، برخی با در پیش گرفتن رویکرد سنتی به مفهوم اشغال، معتقدند بدون حضور نظامی فیزیکی نیروهای مسلح خارجی، نمی‌توان گفت حاکمیت سرزمینی از اعمال قدرت محروم، و حاکمیت اشغالی جایگزین آن شده است. ماده ۴۲ قواعد لاهه به‌صراحت اظهار می‌دارد، حاکمیت که مستلزم کنترل ذاتی بر سرزمین اشغالی است، باید قبل از اینکه «اعمال»^۱ گردد، «ایجاد»^۲ شود. اشغال تنها به سرزمین‌هایی بسط می‌یابد که در آنجا حاکمیت ایجادشده و بتواند در آن اعمال گردد. لذا ماده ۴۲ ارتباطی جدانشدنی میان ایجاد حاکمیت که متضمن استقرار نیروهای مسلح در سرزمین مذکور است و توانایی اعمال کنترل نظامی برقرار کرده است. کنترل مؤثر بر سرزمین خارجی لازم می‌دارد که قدرت اشغالگر از توانایی تحمیل حاکمیت در مدت زمانی معقول بر سرزمین برخوردار باشد. به این ترتیب، اساسا توانایی اعمال حاکمیت بر سرزمین اشغالی از حضور نظامی فیزیکی قدرت اشغالگر تفکیک‌پذیر نیست (Benvenisti, 1994: 308-309). علاوه بر این، طرفداران نظریه سنتی معتقدند حضور نظامی واقعی نیروهای متخاصم در قواعد لاهه و کنوانسیون چهارم ژنو مفروض پنداشته شده است و لازمه

1. Exert
2. Establish

اثر بخشی به تعهدات و حقوق اعطائی به قدرت اشغالگر از سوی حقوق بشردوستانه، حضور فیزیکی در سرزمین اشغالی است. طرفداران این نظریه به منظور تقویت دیدگاه خود سؤالاتی را مطرح می‌کنند، از جمله اینکه چگونه قدرت اشغالگر بدون حضور نظامی فیزیکی در سرزمین اشغالی می‌تواند تعهدات خود مبتنی بر حفظ نظم و تأمین امنیت را به انجام برساند؟ و چگونه می‌تواند سرزمین اشغالی را با توجه به معنای حقوق بشردوستانه فراتر از مرزها اداره کند؟ و اقلام و خدمات پزشکی، سلامت عمومی و مایحتاج غذایی را تضمین کند (Benvenisti, 1994: 4). در این خصوص لازم است توضیح داده شود که حضور فیزیکی نظامی در سرزمین بدین معنا نیست که به منظور تحقق کنترل مؤثر، باید نیروهای نظامی در هر متر مکعب از سرزمین اشغالی حضور داشته باشند. به طور مثال، دستورالعمل نظامی آمریکا اظهار می‌دارد، تعداد نیروهای نظامی در یک سرزمین از پیش تعیین نشده و بر اساس اوضاع و احوال به ویژه خصوصیات جغرافیایی سرزمین، تراکم جمعیتی و سطح مقاومت مسلحانهٔ محلی متفاوت است. از این رو در وضعیت‌هایی مشخص، به خصوص وقتی که نیروهای مسلح از سرزمین اشغالی عقب‌نشینی کرده ولی عناصر اصلی حاکمیت یا دیگر کارکردهای دولتی را در آن حفظ کرده‌اند، اعمال حقوق اشغال در محدودهٔ صلاحیت‌های سرزمینی و کارکردی ادامه می‌یابد (Ferraro, 2012: 145-157). در واقع، اگر نیروهای مسلح خارجی در سرزمین اشغالی حضور فیزیکی نداشته باشند، اما حاکمیت خود را حفظ کنند، می‌توان گفت که کنترل مؤثر استمرار دارد. نکته حائز اهمیت این است که باید میان آنچه به ایجاد اشغال می‌انجامد و آنچه به منظور حفظ و استمرار اشغال لازم است، تفکیک قائل شد. اگرچه حضور فیزیکی نیروهای نظامی ضرورت قطعی در ایجاد اشغال محسوب می‌شود، این امر در پرتو معیار کنترل بالقوه در راستای استمرار و حفظ اشغال ضرورت چندانی ندارد. بر این اساس، کنترل مؤثر صرفاً در شرایط و اوضاع و احوال خاص متضمن حضور فیزیکی نیروهاست و با توجه به تجهیزات فنی مدرن، بی‌آنکه نیاز به حضور فیزیکی نیروها باشد، کنترل از راه دور نیز ممکن است (Cuyckens, 2016: 281). لذا می‌توان اظهار داشت که امروزه اعمال کنترل مؤثر فراتر از مرزها دور از واقعیت نیست. در چنین موقعیت‌هایی لازم است به جای تمرکز بر مسائل عینی، به میزان حاکمیتی که از سوی نیروهای اشغالگر در سرزمین مورد بحث، گسترانده شده است، توجه شود. در این وضعیت، مجاورت جغرافیایی طرف‌های متخاصم با سرزمین اشغالی نقشی اساسی و مهم در تسهیل «اعمال کنترل مؤثر از راه دور»^۱ ایفا می‌کند (Ferraro, 2012: 157). بدین معنی که اگر خروج یکجانبهٔ نیروهای مسلح خارجی با بقای عناصر کلیدی حاکمیت و بدون رضایت دولت سرزمین اشغال شده همراه باشد، وضعیت کنترل مؤثر همچنان حفظ شمی شود و اعمال آن دسته از مقررات حقوق اشغال مربوط به کارکردهایی که همچنان قدرت اشغالگر آن را اجرا می‌کند، ادامه می‌یابد.

1. The Remote Exercise of Effective Control.

مفهوم حاکمیت در اشغال

فهم و تبیین معنای حاکمیت در اشغال به آسانی امکان پذیر نیست. ماده ۴۲ کنوانسیون چهارم لاهه اعمال واقعی حاکمیت را با اعمال بالقوه حاکمیت ترکیب کرده است. با توجه به مفهوم حاکمیت می توان گفت که حاکمیت براساس ماده ۴۲، منعکس کننده کارکردهای دولتی نیروهای مسلح متخاصم است (Cuyckens, 2016: 148). معنای کارکردهای دولتی در بستر زمان قابل تفسیر بوده و با توجه به توسعه نیازهای عمومی از زمانی به زمان دیگر مصادیق آن گوناگون خواهد بود. ولی می توان اصولی را در طول تاریخ در محاق کارکردهای دولتی ثابت تلقی کرد که از آن جمله می توان به حفظ نظم و برقراری امنیت عمومی و کنترل قلمرو هوایی، زمینی و دریایی اشاره کرد. از سوی دیگر، با توجه به دگردیسی در مفهوم حاکمیت از کنترل به مسئولیت در نظام معاصر حقوق بین الملل (قادری و قربان نیا، ۱۳۹۲: ۲۰۵) و اهمیت انسان در جامعه بین الملل، به نظر می رسد آثار اعمال حاکمیت باید بیش از پیش بررسی شود؛ یعنی از تحقق و عدم تحقق آثار اعمال حاکمیت می توان به تثبیت یا عدم تثبیت کنترل در یک سرزمین دست یافت. یکی از سؤالاتی که در اعمال حاکمیت مطرح می شود، این است که آیا قدرت اشغالگر باید حاکمیت را منحصرا اعمال کند؟ دو دیدگاه در این باره مطرح شده است. یک نظر معتقد است که با توجه به قواعد لاهه مبنی بر اینکه اشغال زمانی محقق می شود که قدرت اشغالگر از اعمال حاکمیت دولتی از سوی دولت پیشین جلوگیری به عمل آورد؛ دولت اشغالگر باید حاکمیت را منحصرا اعمال کند. این معیار در ماده ۴۱ دستورالعمل ۱۸۸۰ آکسفورد چنین ذکر شده است: سرزمین زمانی سرزمین اشغالی محسوب می شود که در نتیجه حمله نظامی از سوی نیروهای متخاصم، دولتی که متعلق به سرزمین است، متوقف شود و در واقع حاکمیت معمولی را اعمال نکند و دولت مهاجم به تنهایی در مقام تأمین نظم به ایفای نقش بپردازد (Institute of International Law, 1880: Art. 41). یکی از حقوقدانان بین المللی در این خصوص اظهار می دارد: واقعیت اعمال انحصاری حاکمیت اجرایی و دولتی در سرزمین، مستقل از دولت پیشین، حضور بیگانه را به عنوان اشغالگر و منبع حاکمیت در سرزمین اشغالی تعیین می کند (Ferraro, 2012: 149). دیدگاه دیگر، اعمال انحصاری حاکمیت از سوی قدرت اشغالگر را مؤید کنترل مؤثر و به تبع آن تحقق وضعیت اشغال ندانسته، بلکه «اشتراک عمودی حاکمیت»^۱ را که مبین رابطه سلسله مراتبی میان قدرت اشغالگر و دولت محلی است، برای تثبیت وضعیت کنترل مؤثر و اشغال کافی دانسته است. این نوع از اعمال حاکمیت به صورت ضمنی در بند ۳ ماده ۶ و مواد ۴۷، ۵۰ و ۵۶ کنوانسیون چهارم ژنو آمده است. این مواد به همکاری میان قدرت اشغالگر و حاکمیت های محلی و ملی اشاره می کنند. دیوان عالی رژیم

1. Vertical Sharing Authority

صهیونیستی در همین زمینه اظهار داشت: نیروهای نظامی اشغالگر ممکن است تعیین کنند که تا حدی اختیارات اداری و اجرایی آنها از طریق نمایندگان مستقیم یا مأموران دولتی دولت مرکزی و محلی سابق اجرا شود. مجاز دانستن فعالیت‌های مقامات دولت پیشین به خودی خود، وجود واقعی کنترل نظامی مؤثر بر سرزمین را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد (Tsemel v. Minister of Defence, 1988: 373-374). یکی دیگر از موضوعات در تبیین مفهوم حاکمیت، بررسی توانایی اعمال حاکمیت یا اعمال واقعی آن است. ماهیت اعمال حاکمیت از سوی قدرت اشغالگر بر سرزمین اشغالی و تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنگو علیه اوگاندا تفسیر مفهوم حاکمیت را با دشواری‌هایی روبه‌رو ساخته است. دیوان در این قضیه، «اعمال واقعی حاکمیت»^۱ توسط نیروهای مسلح بیگانه را ضروری دانست (ICJ Rep, 2005: para. 173). به عبارت دیگر، از نظر دیوان، تحقق وضعیت اشغال لازم می‌دارد که نیروهای بیگانه به حاکمیت خود ماهیت فیزیکی بخشند. به نظر برخی حقوقدانان، تأکید دیوان بر معیار کنترل واقعی به جای توانایی کنترل، تغییری اساسی در تفسیر و اعمال ماده ۴۲ کنوانسیون لاهه پدید خواهد آورد و به نظر می‌رسد بیانگر حقوق موجودی که بر توانایی اعمال کنترل بیش از اعمال کنترل واقعی تأکید می‌ورزد، نیست (Ferraro, 2012: 150).

حقوق و تکالیف اشغالگر

اساساً حقوق و تکالیف اشغالگر به این پرسش پاسخ می‌دهد که بعد از پایان مخاصمات و شروع عملی اشغال بر یک سرزمین، چه قواعدی حاکم خواهد بود. حقوق بین‌الملل اشغال مقررات مربوط به «اشغال سرزمین در زمان جنگ» و نیز هنگامی که غیرنظامیان پس از آتش‌بس یا ترک مخاصمه یا در فقدان حل و فصل سیاسی، تحت حاکمیت نظامی اشغالگر قرار می‌گیرند، را تنظیم می‌کند. هرچند حقوق اشغال به‌ویژه کنوانسیون چهارم ژنو تلاش دارد تا توازن میان حقوق اشغالگر و حقوق مردم تحت اشغال برقرار کند، اما هدف بنیادین کنوانسیون آن است که ادعاهای مربوط به ضرورت نظامی، به نقض حقوق بنیادین سیاسی و بشری غیرنظامیان تحت اشغال منجر نشود (آمسیز، ۱۳۸۷: ۱۰). کنوانسیون‌های لاهه و قواعد ضمیمه به آن در زمانی مدون شدند که مخاصمات اساساً از سوی سربازان در مناطق جنگی درمی‌گرفت. اما این امر در خلال دو جنگ جهانی تغییر یافت و تاکتیک‌های جدید استفاده‌شده از سوی متخاصمان، جمعیت‌های غیرنظامی را نیز تحت تأثیر قرار داد (Lancaster, 2006: 55-57). با توجه به تغییرات حاصله در میدان جنگ، کنوانسیون چهارم ژنو به این هدف نگاشته شد که به بسترهای کمتر اهمیت داده‌شده از سوی کنوانسیون‌های لاهه بپردازد و خلأهای موجود راجع به حمایت و

1. The Exercise of Actual Authority.

حفاظت از غیرنظامیان را از میان بردارد. از این رو کنوانسیون چهارم ژنو دربردارنده مقررات و مفادی است که نوع رفتار دولت‌ها در برابر جمعیت غیرنظامی در زمان محاصره را به نظم درمی‌آورد، همچنین تعهدات دولت‌ها نسبت به غیرنظامیان را در وضعیت‌های اشغال معین می‌کند (Samson, 2010: 924). برخی از تعهدات مندرج در کنوانسیون چهارم ژنو در خصوص سرزمین‌های اشغالی به شرح ذیل است: الف) حمایت از کودکان و تأمین امکانات آموزشی و بهداشتی برای آنان، اتخاذ اقدامات ضروری به منظور کمک به تعیین هویت کودکان، کمک به کودکان بی‌سرپرست و رفتار ترجیحی نسبت به کودکان زیر ۱۵ سال، زنان باردار و مادران کودکان زیر هفت سال (Geneva Convention IV, 1949: Art. 50)؛ ب) تأمین غذا و مراقبت‌های پزشکی و تضمین بهداشت و استانداردهای سلامت عمومی (Geneva Convention IV, 1949: Art. 55-56)؛ ج) اجازه دادن به انتقال کمک‌های انسان‌دوستانه همچون غذا، پوشاک و تجهیزات پزشکی و بهداشتی به منظور رفاه حال جمعیت غیرنظامی و تسهیل دسترسی به آن (Geneva Convention IV, 1949: Art. 59)؛ د) خودداری از تخریب هر گونه اموال مگر اینکه مزیت نظامی مطلق در عملیات نظامی ایجاب کند (Geneva Convention IV, 1949: Art. 53). تکالیف مذکور نشان می‌دهد که قدرت اشغالگر باید تضمین کند که زندگی در سرزمین‌های اشغالی آن‌گونه‌ای که ممکن است، به صورت عادی ادامه می‌یابد. ماده ۴۳ کنوانسیون دوم لاهه در خصوص جنگ‌های زمینی تصریح می‌دارد که اقتدار و حاکمیت قدرت مشروع در استان اشغالگر است^۱، به همین دلیل باید همه اقدامات لازم را تا حد ممکن جهت بازسازی و تضمین امنیت و نظم عمومی اتخاذ کند. قدرت اشغالگر همچنین باید به حقوق لازم‌الاجرا در کشور اشغال شده احترام بگذارد و احترام به زندگی افراد، اموال خصوصی و عقاید و مراسم مذهبی را تضمین کند. قدرت اشغالگر همچنین براساس کنوانسیون چهارم ژنو^۲ تعهداتی ایجابی همچون تضمین تأمین امکانات بهداشتی و غیره را برای جمعیت غیرنظامی برعهده دارد. توسعه قابل توجهی که در سال‌های اخیر در این حوزه رخ داده، شناسایی نقش فزاینده حقوق بشر در محاصرات مسلحانه است. کنترل مؤثر قدرت اشغالگر بر جمعیت سرزمین اشغالی موجب می‌شود که دولت اشغالگر موظف به رعایت تعهدات حقوق بین‌الملل بشر گردد (افشاری، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۲۷). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جمهوری دموکراتیک کنگو علیه اوگاندا بیان کرد، اوگاندا ملزم به رعایت تعهدات حقوق بشری در آن قسمت از سرزمین‌هایی است که قدرت اشغالگر در آن سرزمین‌ها محسوب می‌شود (سیاه‌رستمی، ۱۳۸۷: ۲۸۰-۲۷۹).

1. The authority of the legitimate power having actually passed into the hands of the occupant.

2. Convention (IV) relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War. Geneva, 1949.

وضعیت حقوقی غزه، با تأکید بر مؤلفه‌های اشغال

نوار غزه باریکه‌ای است در طول سواحل مدیترانه میان رژیم صهیونیستی و مصر که ۴۰ کیلومتر طول و ۱۰ کیلومتر عرض دارد. مرز زمینی غزه ۶۲ کیلومتر است که ۱۱ کیلومتر آن با مصر و ۵۱ کیلومتر آن با سرزمین‌های تحت اشغال رژیم صهیونیستی است. در جنگ ۱۹۶۷ کرانهٔ باختری و نوار غزه، به اشغال این رژیم درآمد. تا ۲۵ آگوست ۲۰۰۵ که رژیم اسرائیل نیروهای زمینی و شهرک‌های خود را پس از ۳۸ سال از نوار غزه بیرون آوردند. با این حال، هنوز اسرائیل کنترل فضای دریایی و هوایی غزه را در اختیار دارد (Cuyckens, 2016: 275 & 281). این رژیم اشغالگر با محاصرهٔ دریایی کرانه‌های غزه به خود اجازه داده است تا هر گونه ورود و خروج از ساحل نوار غزه به سمت دریای آزاد را کنترل و هر کشتی که این مقررات را نقض کند، توقیف کند. در مرزهای زمینی، راه ورود کالا به غزه گذرگاه رفح در جنوب غزه در مرز غزه و مصر؛ و ۵ گذرگاه در مرز غزه با فلسطین اشغالی است که رژیم صهیونیستی ورود و خروج کالا را در تمامی این گذرگاه‌ها تحت کنترل دارد (ممتاز، ۱۳۹۶: ۱۳۸). از این گذشته، گذرگاه رفح نیز که هم‌اکنون تنها مسیر ارتباط نوار غزه با جهان خارج است، از سال ۲۰۰۷ موضوع محدودیت‌های گسترده قرار گرفته است و علی‌رغم عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از نوار غزه در سال ۲۰۰۵، کنترل این گذرگاه به‌طور مشترک به‌عهدهٔ رژیم صهیونیستی، هیأت ناظر اروپایی و فلسطینی‌هاست (دهقانی‌پوده، ۱۳۸۷: ۷۹۲). در واقع، غزه همچنان برای نیازهای اولیهٔ ساکنانش همچون آب، برق، مخابرات و سایر خدمات شهری وابسته به اسرائیل است (O'Doherty, 2018:9). مسئلهٔ مهم این است که آیا منطقهٔ غزه بعد از خروج نیروهای مسلح رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۵ همچنان منطقه‌ای اشغالی محسوب می‌شود؟ در خصوص وضعیت نوار غزه بعد از خروج نیروهای اسرائیلی آنچه به تبیین صحیح اتمام اشغال می‌انجامد، ارزیابی عینی از وقایعی است که در سرزمین مدنظر در جریان است. آن‌گونه که در تعریف اشغال آمده، اساساً ایجاد وضعیت اشغال مستلزم بیانیهٔ رسمی از سوی دولت اشغالگر نیست. بر همین اساس، اعلان رسمی دولت اشغالگر مبنی بر خروج و اتمام اشغال نیز الزاماً به معنای پایان کنترل مؤثر و اشغال به‌شمار نمی‌رود (Cuyckens, 2016:284). رژیم اسرائیل بر این باور است که نوار غزه یک دولت نیست، و به‌دلیل خروج نیروهای نظامی صهیونیستی یک سرزمین اشغالی یا کنترل‌شده توسط اسرائیل نیز محسوب نمی‌شود.^۱ از این رو در این اوضاع و احوال خاص، اسرائیل سیاست اعمال قواعد مخاصمات مسلحانهٔ حاکم بر مخاصمات مسلحانهٔ بین‌المللی و غیربین‌المللی در عملیات نظامی خود را در غزه در پیش گرفته است (Israel Ministry of Foreign Affairs, 2009: para 30). حال آنکه به دو دلیل معیار حضور نیروهای اشغالگر جهت تحقق مفهوم اشغال امری

1. The Gaza Strip is neither a State nor a territory occupied or controlled by Israel.

تعیین کننده نیست: اول آنکه هرچند معیار نیروها در سرزمین اشغال شده در ایجاد و پیدایی اشغال در یک سرزمین لازم است، الزاما برای استمرار اشغال حضور فیزیکی نیروهای نظامی ضروری نیست؛ دوم آنکه نیازی نیست نیروها در سرزمین استقرار یابند، بلکه ممکن است نیروهای نظامی در اطراف سرزمین حضور داشته باشند (Cuyckens, 2016: 284). با وجود خروج اسرائیل از غزه در سال ۲۰۰۵، سازمان ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر و اکثریت دولت‌ها این قلمرو را هنوز سرزمینی اشغالی و تحت اشغال اسرائیل قلمداد می‌کنند (O'Doherty, 2018: 9). گزارش گلدستون به سازمان ملل متحد در مورد منازعه غزه در این زمینه اعلام می‌دارد: اسرائیل بی‌شک بر نوار غزه کنترل مؤثر دارد. از این رو اوضاع و احوال و شرایطی که این کنترل پدید آورده است، نشان می‌دهد که غزه همچنان از سوی اسرائیل اشغال شده است.^۱ بر این اساس در ادامه شورای حقوق بشر اذعان می‌دارد که مقررات کنوانسیون چهارم ژنو در تمام مراحل مربوطه در خصوص تعهدات اسرائیل نسبت به سکنة نوار غزه اعمال می‌شود (Human Rights Council Report, 2009: para 276). کمیته مستقل حقیقت‌یاب غزه نیز در گزارش خود مشابه گزارش گلدستون اظهار داشته است: «نوار غزه همچنان سرزمینی اشغالی است و اسرائیل موظف به رعایت مقررات کنوانسیون چهارم ژنو در فعالیت‌های خود در غزه است» (Human Rights Council report, 2009: para.16(1)).

رژیم صهیونیستی بر این باور است که خروج نیروهای نظامی‌اش در سال ۲۰۰۵ از غزه سبب شده که این سرزمین، اشغالی محسوب نشود. از این رو از منظر این رژیم، مبنایی برای این ادعا که نوار غزه سرزمینی اشغالی است، وجود ندارد (Israeli Ministry of Foreign Affairs, 2004: 2-3). اداره امور مذاکرات فلسطینی در همان زمان به این ادعای رژیم صهیونیستی واکنش نشان داد و ابراز داشت، اسرائیل با حفظ کنترل وسیع بر مرزها، حریم هوایی و دریایی غزه^۲ بر اساس «طرح خروج»^۳ همچنان قدرت اشغالگر نوار غزه باقی مانده است (PLO). (Negotiation Affairs Department, 2005: un.org/unispal). رژیم صهیونیستی منتشر شده نیز مبین همین امر است: اسرائیل از سرزمین پیرامون نوار غزه محافظت کرده و بر آن نظارت می‌کند. علاوه بر این، اسرائیل به اعمال حاکمیت انحصاری خود بر حریم هوایی غزه و اجرای فعالیت‌های امنیتی در دریا و سواحل نوار غزه ادامه می‌دهد (Israeli Ministry of Foreign Affairs, 2004: II.i.1). نظریه مشورتی خود در قضیه دیوار حائل اعلام کرد که اعمال انجام گرفته به وسیله رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی به خصوص در مورد بیت‌المقدس شرقی که رژیم اسرائیل آن را ضمیمه خاک خود کرده است، نمی‌تواند جایگاه رژیم صهیونیستی را به عنوان یک اشغالگر

1. The Gaza Strip remains occupied by Israel.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ممتاز و علیزاده، ۱۳۹۶: ۱۵۳-۱۳۸.

3. The Disengagement Plan

تغییر دهد. دیوان با اشاره به قطعنامه‌های شورای امنیت به خصوص قطعنامه ۴۷۸ سال ۱۹۸۰^۱، هر گونه تلاش رژیم صهیونیستی برای تغییر وضعیت بیت‌المقدس را باطل و بلااثر می‌داند. شورای امنیت در خصوص بلندی‌های جولان^۲ نیز در سال ۱۹۸۱ طی قطعنامه ۴۹۷ چنین نظری را داد (Security Council, 1981: para.1). به دنبال اخراج ۴۰۰ فلسطینی در سال ۱۹۹۲ (ICJ Rep, 2004: Para.75) توسط اسرائیل از کرانه باختری و نوار غزه، دادگاه عالی اسرائیل در پرونده روستای بیت سوریک در پاسخ به مراجع بین‌المللی که به طور مطلق این اقدام را غیرقانونی خواندند، استدلال کرد که کنوانسیون ژنو نسبت به سرزمین‌های اشغالی قابلیت اجرا ندارد^۳ و از آنجا که چنین تبعیدهایی صرفاً موقتی است، از نظر حقوقی مشروع است (Israel Supreme Court, 2004: 696). رژیم اسرائیل مدعی است که کنوانسیون‌های ژنو فقط در آن دسته از سرزمین‌های اشغالی قابلیت اجرا دارند که قبل از اشغال متعلق به یکی از دولت‌های عضو کنوانسیون‌های ژنو بوده باشند و در نتیجه، زمانی که سرزمین‌های اشغالی متعلق به هیچ‌یک از دولت‌های عضو این کنوانسیون‌ها نبوده باشد، قابل اجرا نیستند. بنابراین از آنجا که نوار غزه به اشغال رژیم صهیونیستی درآمد، متعلق به هیچ‌یک از دولت‌های متعاهد این کنوانسیون‌ها نبوده، پس کنوانسیون‌های ژنو در مورد آنها قابل اجرا نیست (افشاری، ۱۳۸۸: ۹۹). در واکنش به این ادعا شورای امنیت طی قطعنامه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۲، دیدگاه اسرائیل را رد نکرد و به تخطی اسرائیل از تعهدات خود طبق کنوانسیون چهارم ژنو اشاره کرد. همچنین با به کارگیری عبارت اسرائیل به عنوان دولت اشغالگر، تأکید کرد که فلسطینیان به عنوان اشخاص تحت حمایت، و نوار غزه و کرانه باختری در زمره سرزمین‌های اشغالی مورد نظر کنوانسیون ژنو بوده و کنوانسیون چهارم ژنو^۴ بر کلیه سرزمین‌های اشغالی پس از ۱۹۶۷ قابل اعمال است.^۵ مجمع عمومی نیز با صدور قطعنامه ۴۲/۶۹ مورخ ۲ دسامبر ۱۹۸۷ اعلام می‌کند که کنوانسیون چهارم ژنو بر کلیه سرزمین‌های عربی اشغال شده پس از ژوئن ۱۹۶۷ قابل اعمال است و اسرائیل را به دلیل نقض کنوانسیون مسئول می‌داند (General Assembly, 1987: para.I (1)). همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری یادآور می‌شود که براساس بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون چهارم ژنو این کنوانسیون در صورت وجود دو شرط قابل اجراست، وجود درگیری مسلحانه^۶ (به رسمیت شناختن وضعیت جنگی) و وجود درگیری میان دو عضو کنوانسیون.^۶ بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون چهارم ژنو هیچ محدودیتی را در اجرای کنوانسیون، به نحوی که در بند ۱ ماده ۲ آمده است، ایجاد نکرده و هیچ سرزمینی را که تحت

1. Security Council resolution 478 (1980), S/RES/478.

2. Syrian Golan Heights.

3. The Fourth Geneva Convention as not applicable to the occupied territories.

4. Security Council resolution 799, 18 December 1992.

5. Exists an armed conflict.

6. The conflict has arisen between two contracting parties.

حاکمیت یکی از اعضای کنوانسیون نیست، از اجرای این کنوانسیون مستثنا نمی‌کند. حتی اگر اشغال در طول درگیری به مقاومت مسلحانه منجر نشود، نیز کنوانسیون قابلیت اجرا دارد (ICJ Rep, 2004:Para.95). در واقع، هدف از تدوین کنوانسیون چهارم ژنو حمایت از غیرنظامیانی است که به هر دلیل در کنترل نیروهای اشغالگر قرار دارند. ماده ۴۷ کنوانسیون مورد اشاره تصریح می‌کند: اشخاص مورد حمایت که در اراضی اشغال شده قرار گرفته‌اند، در هیچ مورد یا به هیچ نحو از مزایای این موافقت‌نامه خواه به موجب هر تغییری که به‌علت اشغال در سازمان یا در حکومت اراضی مزبور داده شده باشد، خواه به موجب موافقت‌نامه‌ای که بین مقامات اراضی اشغال شده و دولت اشغال‌کننده منعقد شده باشد و خواه به‌علت اینکه دولت اشغال‌کننده تمام یا قسمتی از اراضی اشغال شده را به خاک خود الحاق کرده باشد، محروم نخواهد شد

(Geneva Convention IV, 1949: Art. 47). دیوان بین‌المللی دادگستری در این خصوص تأکید کرده که هیچ قصدی برای محدود کردن دامنه اجرای این ماده در نظر تدوین‌کنندگان بند ۲ ماده ۲ وجود نداشته و صرفاً به‌دنبال پیش‌بینی موارد اشغال بدون مقاومت مثل اشغال بوهیما و مورایا از سوی آلمان در سال ۱۹۳۹ بودند. (ICJ Rep, 2004: Para.95).

دو سال بعد از خروج نیروها و برجیده شدن پایگاه‌های نظامی اسرائیلی در نوار غزه، دولت رژیم صهیونیستی در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۷ طی بیانیه‌ای^۱ اعلام داشت، غزه سرزمینی متخاصم است. عبارت سرزمین متخاصم در هیچ‌کدام از معاهدات حقوق بشر دوستانه مطرح نشده، از این رو قصد اسرائیل از بیان چنین واژه‌ای تحمیل تحریم‌های گسترده علیه نوار غزه است: «حماس یک سازمان تروریستی است که کنترل نوار غزه را به دست گرفته و آن را به یک سرزمین متخاصم تبدیل کرده است. این سازمان در فعالیت‌های خصمانه علیه دولت اسرائیل و اتباع آن مشارکت کرده و مسئولیت آن را می‌پذیرد. در پرتو مسائل پیش‌گفته، تصمیم گرفته شد که عملیات نظامی و ضدتروریستی علیه سازمان‌های تروریستی ادامه یابد. تحریم‌هایی همچون محدودیت عبور کالا به نوار غزه و کاهش تأمین سوخت و برق بر حماس برقرار می‌شود. به‌علاوه، رفت‌وآمد مردم به نوار غزه و از نوار غزه محدود می‌شود» (Kraska, 2013: 897) از جمله کاهش تأمین سوخت^۲ نوار غزه، به‌طوری‌که میزان سوخت وارد شده به نوار غزه تنها برای اهداف ضروری و بشردوستانه‌ای که نیاز به سوخت دارند، کفایت کند^۳ (Jaber al Bassiouni, 2007: para4) این کاهش تأمین سوخت به‌گونه‌ای بود که مردم غزه روزانه از ۸ تا

1. Israel Ministry of Foreign Affairs, Security Cabinet Declares Gaza Hostile Territory, 19 September 2007.

۲. نیروگاه برق غزه به سوختی که خریداری می‌شود، متکی است و اسرائیل تأمین‌کننده اصلی برق و سوخت نوار غزه است.

۳. این کاهش تأمین سوخت به‌گونه‌ای بود که روزانه از ۸ تا ۱۲ ساعت مردم غزه با قطعی برق مواجه بودند. (Jaber al Bassiouni, 2007:para.9).

۱۲ ساعت با قطعی برق مواجه بودند (Jaber al Bassiouni, 2007: para.9). اخیراً^۱ این قطع برق به ۱۸ تا ۲۱ ساعت در شبانه‌روز رسیده است. خاموشی‌های طولانی‌مدت در همه جنبه‌های زندگی تأثیر فراوانی دارند، خدمات اولیه را تضعیف می‌کنند و موجب نگرانی جدی در خصوص سلامت عمومی می‌شود (UNSCO, 2017:14) و مجازات دسته‌جمعی را علیه جمعیت غزه رقم می‌زند. نتیجه اینکه، هرچند از یک طرف رژیم اسرائیل مدت‌هاست که به حضور ثابت نظامی خود در غزه پایان داده و به‌طور کامل این سرزمین را اداره نمی‌کند، لکن با کنترل حریم هوایی، دریایی، زمینی و همچنین وابستگی جمعیت و اقتصاد غزه به اسرائیل، کنترل چشمگیری بر این منطقه دارد (Bell, 2008: 29). در واقع، این محاصره که بیش از یازده سال به طول انجامیده، مجازات دسته‌جمعی^۲ است که براساس حقوق بین‌المللی ممنوع است. این در حالی است که با وجود درخواست‌های مکرر جامعه بین‌المللی برای پایان دادن به محاصره غزه، وضعیت روزبه‌روز بدتر می‌شود. جابه‌جایی مردم غزه از سال ۲۰۱۶ دشوارتر شده، چراکه تعداد مجوزهایی که لغو یا رد می‌شود، رو به افزایش است (Human Rights Council, 2017: para.18).

در تأیید اشغال غزه توسط اسرائیل، پروفیسور جان دوگارد، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی، به دلایل زیر معتقد است که اسرائیل کنترل مؤثر بر نوار غزه دارد و دولت اشغالگر محسوب می‌شود: ۱. کنترل اساسی شش گذرگاه اصلی؛ ۲. کنترل از طریق حملات و تهاجم نظامی؛ ۳. کنترل کامل آب‌های ساحلی و فضای هوایی؛ ۴. کنترل ثبت احوال مردم فلسطین (Darcy, 2010: 214). در گزارش گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر که در سال ۲۰۱۷ در ارتباط با وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های فلسطین اشغالی ارائه شد، نیز بارها به این امر تأکید شده که از سال ۱۹۶۷ تاکنون فلسطین در شرایط اشغال قرار دارد (Human Rights Council, 2017: paras.62-64-65). اعمال سطح بالای کنترل بر نوار غزه توسط رژیم اسرائیل تحقق وضعیت «اشغال» را به‌همراه دارد؛ که این امر حقوق بین‌الملل بشردوستانه را در خصوص غزه اجرایی کرده و به افزایش تعهدات قدرت اشغالگر منجر خواهد شد. از جمله تعهدات شاخص دولت اشغالگر، تأمین مایحتاج غذایی، پزشکی و بهداشتی جمعیت غیرنظامی است که در مواد ۳۲۳ و ۴۵۵ کنوانسیون چهارم ژنو و مواد ۵۶۹ و ۱۷۰

۱.۱ آوریل ۲۰۱۷ تا ۳۱ اوت ۲۰۱۷.

2. Collective Punishment.

۳. طرفین معظم متعهدین باید عبور آزادانه محموله‌های پزشکی، ذخایر بیمارستانی و اقلام ضروری برای اجرای مراسم دینی و مذهبی جمعیت غیرنظامی، و عبور آزادانه محموله‌های اساسی غذایی، پوشاک و مقوم‌های غذایی برای کودکان زیر ۱۵ سال و مادران باردار را اجازه دهند.
۴. قدرت اشغالگر موظف به تأمین مایحتاج غذایی و اقلام پزشکی جمعیت غیرنظامی است. دولت اشغالگر باید به‌ویژه خواربار ضروری، ذخایر پزشکی و دیگر موادی را که در سرزمین اشغالی ناکافی است، تأمین کند.
۵. اشغالگر موظف به تضمین تأمین پوشاک، رختخواب، سرپناه و دیگر لوازمی است که برای زنده ماندن جمعیت غیرنظامی اساسی است.

پروتکل اول الحاقی مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که رژیم صهیونیستی معتقد است که این رژیم مدت‌هاست که به اشغال خصمانه نوار غزه پایان داده است و تعهدی برای تأمین نیازهای ضروری و اساسی ساکنان غزه ندارد. دیوان عالی رژیم اشغالگر قدس در قضیه بسیونی علیه نخست‌وزیر آن رژیم که مربوط به مشروعیت قطع منابع سوخت و برق غزه بود، حکمی صادر کرد که در آن به مسئله اشغال غزه نیز اشاره شد. در پی قطع منابع سوخت و برق و محدودیت‌های تجاری و مسافرتی توسط کابینه رژیم صهیونیستی در سپتامبر ۲۰۰۷، که در پاسخ به پیروزی حماس در انتخابات غزه و پرتاب راکت از نوار غزه به شهرهای مرزی آن رژیم انجام گرفت، سازمان‌های مردم‌نهاد اسرائیلی و فلسطینی شکوائیه‌ای را در دیوان عالی اسرائیل مطرح کردند تا مشروعیت سیاست جدید رژیم را به چالش بکشند. اصلی‌ترین مسئله در حکم دیوان عالی رژیم مزبور این بود: آیا غزه سرزمین تحت اشغال محسوب می‌شود؟ و در این صورت محاصره آن طبق حقوق بین‌الملل، مجازات دسته‌جمعی تلقی می‌شود یا خیر؟ (Shany, 2009:3) اگرچه دیوان عالی رژیم صهیونیستی اذعان داشته که به دلیل کنترل رژیم صهیونیستی بر گذرگاه‌های مرزی غزه و نیز سال‌ها حضور نظامی رژیم مزبور در غزه و روابط حاصل از آن، رژیم اشغالگر قدس تکالیفی در قبال غزه و مردم آن بر عهده دارد، لکن پایان حکومت نظامی و عدم حضور سربازان آن رژیم در این منطقه را نشان‌دهنده پایان کنترل مؤثر بر غزه و پایان وضعیت اشغال تلقی می‌کند؛ دیوان عالی همچنین در این قضیه بیان داشت که «تعهدات اسرائیل صرفاً تأمین نیازهای اولیه انسانی ساکنان نوار غزه بوده و حقوق بشردوستانه تنها اسرائیل را ملزم به این امر می‌کند که دریافت مایحتاج اساسی و ضروری جمعیت غیرنظامی را تا حد ضرورت اجازه دهد. این مقرر در پرتو تعهد به تجویز عبور محموله‌ها و تدارکات اساسی و تأمین مایحتاج غذایی تنظیم شده است. براین اساس، اسرائیل به‌عنوان یکی از طرفین مخاصمه در نوار غزه است و نه قدرت اشغالگر؛ از این رو وظیفه‌ای مبنی بر تضمین و مراقبت از رفاه ساکنان این سرزمین ندارد» (Darcy, 2010: 230). در این پرونده، دادگاه عالی تنها به بررسی اعمال کنترل مؤثر بر اساس ضابطه حضور فیزیکی نظامی اکتفا کرده و صحبتی از قابلیت اعمال چنین کنترلی یا توان اعزام سربازان در مدت معقول نمی‌کند، درحالی که سربازان اشغالگر هنوز در کرانه باختری و رود اردن حضور دارند (Al Basyouni, 2008: para.12). با این حال، بر این مسئله که تداوم کنترل مرزهای زمینی و هوایی و دریایی غزه به‌نحوی است که رژیم صهیونیستی را به لحاظ حقوقی همچنان در وضعیت قدرت اشغالگر قرار می‌دهد، اتفاق نظر وسیعی بین حقوقدانان وجود دارد (UN high commissioner, 2009: para. 8) چراکه رژیم

۱. این ماده با در نظر گرفتن الزامات کمتر بر طرفین غیراشغالگر مخاصمه مسلحانه، از طرفین صرفاً می‌خواهد که عبور سریع و بدون وقفه محموله‌های امدادی را اجازه دهند و تسهیل کنند.

صهیونیستی همچنان بر عناصر مهمی از زندگی مردم در غزه اعمال کنترل مؤثر می‌کند.^۱ وابستگی اقتصادی کامل نوار غزه به اسرائیل که از سوی دیوان عالی رژیم صهیونیستی نیز تصدیق شده، کنترل مؤثر اسرائیل بر غزه را تأیید می‌کند (Baker, 2011:139). در نتیجه می‌توان گفت تا زمانی که سرزمین به‌طور کلی تحت حاکمیت و کنترل اشغالگر است و تا زمانی که قدرت اشغالگر توانایی اعمال قصد و نیت خود در مدت زمانی معقول در آن سرزمین را دارد، اشغال نظامی وجود خواهد داشت (Darcy, 2010: 242) از این رو، بی‌تردید اسرائیل به اعمال سطح شایان توجهی از کنترل بر نوار غزه ادامه می‌دهد و کنترل کامل خود بر فضای هوایی، آب‌های سرزمینی و دیگر مسیرهای ورودی و خروجی به نوار غزه را حفظ کرده است. این امر تأثیری عمیق و جدی بر زندگی مردم نوار غزه دارد و این سرزمین را مصداق سرزمینی اشغالی می‌کند.

نتیجه‌گیری

توسعه مفهومی حقوق اشغال در بستر زمان سبب شده است، کنترل مؤثر در کنار معیارهای عینی به عوامل ذهنی نیز توجه کند. عوامل ذهنی در حقوق اشغال مبین آن است که حقوق بشردوستانه به‌عنوان هسته اصلی حقوق در جنگ آن‌گونه‌ای نظم یافته که بیشترین حمایت از انسان را به‌عمل آورد. در این میان، هر تفسیری از اشغال که به کاهش حمایت از انسان در سرزمین‌های موضوع مخاصمه یا اشغال منجر شود، با عنصر اصلی حقوق بشردوستانه در تضاد خواهد بود. به‌عبارت دیگر، حقوق بشردوستانه از آن رو تدوین شده که انسان‌ها در تأویل‌ها و تفسیرهای حقوقی طرفین مخاصم گرفتار نشوند. متأسفانه امروزه غزه در پرتو تعبیرهای شاذ حقوقی رژیم صهیونیستی از مفهوم «اشغال» و «اعضای کنوانسیون» وضعیتی دردناک را پشت سر می‌گذارد. در واقع، معیار حاکمیت که نقشی اساسی در تحقق وضعیت اشغال ایفا می‌کند، از رهگذری غیر از حضور نظامی فیزیکی مؤثر نیز قابل اعمال است. علاوه بر این گذر جامعه بین‌الملل از مفهوم «حاکمیت - کنترل» به «حاکمیت - مسئولیت» می‌تواند دیگر زمینه‌های حقوقی را تحت تأثیر خود قرار دهد. به‌عبارت دیگر، از آنجا که تمامی گذرگاه‌ها، مرزهای هوایی و دریایی غزه و علاوه بر آن ورود و خروج کالا و تأمین امکانات اولیه رفاهی سال‌هاست که از سوی رژیم صهیونیستی موضوع محدودیت‌های گسترده قرار گرفته است، سبب می‌شود که مسئولیت انحصاری تأمین مایحتاج غذایی و بهداشتی و دیگر ضروریات زندگی جمعیت غیرنظامی بر عهده این رژیم قرار گیرد و همین تحقق مسئولیت می‌تواند، مبین استمرار وضعیت اشغال قلمداد گردد. مضافاً اینکه، رویه قضایی دیوان نورنبرگ، نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی

۱. برای مطالعه بیشتر رک: اخوان خرازیان، ۱۳۸۸: ۴۶.

دادگستری در قضیه دیوار حائل، دکترین‌های حقوقی و دستورالعمل‌های نظامی نمایانگر این واقعیت است که توانایی قدرت اشغالگر بر اعمال حاکمیت کفایت می‌کند. براین اساس تأمین نظم و امنیت عمومی سرزمین اشغالی جزئی از حاکمیت است و ناتوانی دولت اشغالگر از تأمین آن سبب نمی‌شود، اشغالگر مدعی عدم تحقق وضعیت اشغال شود. بلکه تحولات پیرامونی یک موقعیت می‌تواند عناصر اصلی را تحت شعاع قرار دهد. از این رو رژیم صهیونیستی با محاصره دریایی، هوایی و زمینی و اعمال محدودیت‌های گسترده بر رفت و آمد افراد و ورود و خروج کالا به نوار غزه و حتی اعمال محدودیت ثبت موالید در نوار غزه کنترلی مؤثر و به عبارتی کنترل واقعی بر غزه دارد. بر این اساس، عملکرد رژیم صهیونیستی نشان‌دهنده این واقعیت است که با وجود خروج فیزیکی نظامیان اسرائیلی از نوار غزه همچنان این رژیم را می‌توان به‌عنوان رژیم اشغالگر، و نوار غزه را نیز مشمول قواعد بین‌المللی سرزمین اشغالی دانست و مسئولیت‌هایی را که حقوق اشغال بر قدرت اشغالگر لازم می‌داند، مانند تضمین تأمین پوشاک، تأمین مایحتاج غذایی و اقلام پزشکی جمعیت غیرنظامی را از این رژیم درخواست نکرد. لکن واقعیت این است که رویه رژیم اسرائیل عملکردی خلاف این تعهدات را نشان می‌دهد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. افشاری، مریم (۱۳۸۸)، *فلسطین، دیوار حائل و حقوق بین‌الملل*، تهران: خرسندی، چ اول.

ب) مقالات

۱. اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۸)، «اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمه اخیر نوار غزه»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۴۰.
۲. آمسیز، آردی (۱۳۸۷)، «کنوانسیون چهارم ژنو و سرزمین‌های اشغالی فلسطین»، ترجمه ستار عزیزی، *پژوهش حقوقی*، ش ۳۸.
۳. دهقانی پوده، حمیدرضا (۱۳۸۷)، «تحولات غزه از دیدگاه حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال دوم، ش ۳، پائیز ۱۳۸۷.
۴. سیاه رستمی، هاجر (۱۳۸۷)، «حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۳۹.
۵. لسانی، سید حسام‌الدین (۱۳۹۴)، «حمایت حقوق بین‌الملل از میراث فرهنگی و تاریخی در زمان اشغال نظامی با تأکید بر مسئولیت ایالات متحده آمریکا در دوران اشغال نظامی

عراق»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره هفتم، ش ۳.
۶. رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۵)، «از شناسایی دولت فلسطین تا عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه دولت‌پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، سال دوم، ش ۷.
۷. ممتاز، جمشید؛ علیزاده، مسعود؛ زرنشان، شهرام (۱۳۹۶)، «محاصره دریایی غزه از منظر حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۷۶.

۲. انگلیسی

A) Books

8. Bell, A, (2008), *International Law and Gaza: The Assault on Israel's Right to Self-Defense*, 7 Jerusalem Viewpoints.
9. Craven, Matthew, (2009), *The Decolonization of International Law: State Succession and the Law of Treaties*, New York, Oxford University Press.
10. Kraska, James & Raul Pedrozo (2013), *International Maritime Security Law*, Martinus Nijhoff Publishers, Boston.
11. O'Doherty, Mark (2018), *The Legacy of Benjamin Netanyahu and the Likud Party in Israel, A Military Government facilitating Disregard for Innocent Life, Overpopulation, Suicide and Violent Extremism in Gaza*, Crystal Grove Books.
12. Yoram Dinstein (2009), *The International Law of Belligerent Occupation*, Cambridge University Press, Cambridge.

B) Articles

13. Benvenisti, Eyal (1994), "Responsibility for the protection of human rights under the interim Israeli – Palestinian agreements", in *Israeli Law Review*, Vol. 28, Issue 2-3.
14. Ceron, John, (2006), "Human Dignity in the line of Fire: The Application of International Human Rights Law During Armed Conflict, Occupation and Peace Operations", *Vanderbilt Journal of Transnational Law*.
15. Darcy, Shane & Reynolds, John, (2010), "An Enduring Occupation: The Status of the Gaza Strip from the Perspective of International Humanitarian Law", *Journal of Conflict & Security Law*.
16. Ferraro, Tristan, (2012), "Determining the beginning and end of an occupation under international humanitarian law", *International Review of Red Cross*, Vol. 94, No. 885.
17. Lancaster, Nicholas F, (2006), "Occupation Law, Sovereignty, and Political Transformation: Should The Hague Regulations and the Fourth Geneva Convention Still be Considered Customary International Law?" *Military Law Review*.
18. Samson, Elizabeth (2010), "Is Gaza Occupied?: Redefining the Status of Gaza Under International Law", *American University International Law Review*, (25)5.

19. Shany, Yuval (2009), "The Law Applicable to Non occupied Gaza: A Comment on Bassiouni V. Prime Minster of Israel", *The Hebrew University of Jerusalem Faculty of Law*.

C) Documents and Case Law

20. Al Basyouni et al. v. The Prime Minister et al. Judgment, The Supreme Court sitting as the High Court of Justice, HCJ 9132/07, 27 December 2008.
21. Baker, Alan, *Israel's Rights as a Nation-State in International Diplomacy*, Jerusalem Ctr Public Affairs, 2011.
22. Beit Sourik Village Council v. The Government of Israel: A Matter of Principle, Text supreme court judgment regarding the security fence, 30 June 2004, H.C.J. 2056/04.
23. Democratic Republic of the Congo v. Uganda (Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo), ICJ, Judgement, 19 December 2005.
24. General Assembly, United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East, A/RES/42/69, 2 December 1987.
25. Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, Aug. 12, 1949.
26. Gisha – Legal Center for Freedom of Movement, *Disengaged occupiers: the legal status of Gaza*, Position Paper, 2007
27. Hague Convention (II) with Respect to the Law and Customs of War on Land and its Annex: Regulation Concerning the Laws and Customs of War on Land, July 29, 1899
28. Hague Convention (IV) Respecting the Laws and Customs of War on Land and its Annex: Regulations Concerning the Laws and Customs of War on Land, Oct. 18, 1907.
29. Human Rights Council, Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967 (Michael Lynk), Thirty-fourth session, 27 February-24 March 2017.
30. Human Rights Council, Report of the United Nations Fact Finding Mission on the Gaza Conflict' (15 September 2009) UN Doc. A/HRC/12/48.
31. ICJ Advisory Opinion, *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*, 2005.
32. ICJ, *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, 2004.
33. Ilascu and Others v. Moldova and Russia, European Court of Human Rights, judgment 8 July 2004
34. Israel Ministry of Foreign Affairs, Security Cabinet Declares Gaza Hostile Territory ,19 September 2007
35. Israel Ministry of Foreign Affairs, the Operation in Gaza, 27 December 2008, Factual and Legal Aspects, July 2009.
36. Israeli Ministry of Foreign Affairs, the Disengagement Plan – General Outline ,18 April 2004.

37. Issa And Others v Turkey, European Court of Human Rights judgment 16 Nov 2004
38. Jaber al Bassiouni Ahmed et al v The Prime Minister and Minister of Defense (Petition for an Order Nisi and an Urgent Request for Injunction) HCJ 9132/07 (28 October 2007).
39. Loizidou v. Turkey, European Court of Human Rights, judgment 28 July 1998
40. Military Order Regarding Closed Territories. The territory of the West Bank is hereby declared a closed territory, order No. 3, 8 July 1967.
41. Office of the United Nations Special Coordinator for the Middle East Peace Process, Report to the Ad Hoc Liaison Committee, New York, 18 September 2017.
42. PLO Negotiation Affairs Department, The Israel "Disengagement" Plan: Gaza Still Occupied, September 2005, Available at: <https://unispal.un.org/DPA/DPR/unispal.nsf/bc8b0c56b7bf621185256cbf005ac05f/f7c5f26122c733598525707b006097a9?OpenDocument>.
43. Project of an International Declaration concerning the Laws and Customs of War, Brussels, 27 August 1874.
44. Prosecutor v. Tadic (Appeals Chamber, Decision on the Defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction) ICTY-9-1-AR72 ,2 October 1995.
45. Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts, Additional Protocol I, 1977
46. Report of the Independent Fact-Finding Committee on Gaza: No Safe Place, 30 April 2009.
47. Security Council resolution 478 (1980), S/RES/478.
48. Security Council resolution 497, Adopted by the Security Council at its 2319th meeting, 17 December 1981, S/RES/497.
49. Security Council resolution 799, 18 December 1992.
50. Security Council, Report of The Secretary General Pursuant to Paragraph 2 of Security Council Resolution 808, S/25704, 3 May 1993.
51. The Laws of War on Land. Oxford, 9 September 1880.
52. The United Kingdom's Ministry of Defense, the Manual of the Law of Armed Conflict, 2004.
53. Tsemel et al. v. Minister of Defense et al., The Israeli High Court of Justice Paradigm' 37(3), 102/82, 1988.
54. UN high commissioner on Human Rights, Statement of Special Rapporteur for the Palestinian Territories Occupied Since 1967 for Presentation to the Special Session
55. of the Human Rights Council on the Situation in the Gaza Strip, 9 January 2009.